

نظم امنیتی منطقه‌ای در دوران پسا داعش و موقعیت عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران
فرزاد نویدی نیا^۱ - مهناز گودرزی^۲ - سید جواد امام جمعه زاده^۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۳

چکیده:

خاورمیانه منطقه‌ای پرتنش است. وجود دولت‌های اتوکراتیک و دیکتاتوری‌های با ثبات نسبی، دست کم ساختار امنیتی دولت-محور و مبتنی بر موازنه هراس را به منزله بخشی از ذات این منطقه برآن مسلط ساخته است. پیدایش تروریسم مذهبی، افراط‌گرایی، به ویژه رواج آن در قالب گروه‌های وابسته به القاعده و طالبان و در دوره کنونی داعش، به تدریج این نظم وستفالیایی دولت-محور را کمرنگ کرده است. در این مقاله ساختار نظم منطقه‌ای این بخش از جهان در دوران پساداعش و موقعیت عربستان سعودی و جمهوری اسلامی بررسی شده است. در پرتو رهیافت رئالیستی، مدعای اصلی این مقاله آن است که داعش الگوی موازنه قدرت را به الگوهای ناپایدار در چارچوب توازن وحشت تبدیل کرده است. از این رو دولت‌های منطقه در دوران پسا-داعش برای تحکیم نظم امنیتی مطلوب خود روابط پرتنش‌تری را تجربه خواهند کرد. این مقاله به روش توصیفی و با شیوه کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمده است.

واژگان کلیدی: ایران، عربستان سعودی، داعش، موازنه قوا، نظم وستفالیایی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ - دانشجوی دکتری، روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران
farzad.navid@gmail.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران: نویسنده مسئول
m.goodarzi@khuisf.ac.i

^۳ - دانشیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
javademam@gmail.com

۱- مقدمه

داعش از نسخه‌های بی‌بدیل خشونت در دیدگاه سلفی گرایانه است. دیدگاهی که از ابزار-های خشن برای ساخت جامعه ایده‌آل خود استفاده می‌کند. این گروه با برداشت خاص از زندگی در عصر اولیه ظهور اسلام بر مبانی و راه و روش پیروان اولیه این دین یا همان صحابه تاکید دارد. ایده‌های این گروه برگرفته از نظریات ابن‌حنبل، ابن‌تیمیه، ابن‌عبدالوهاب و رشید رضا است. داعش تهدیدی هویتی است و در پی نابودی شیعه و ایجاد دولت اسلامی مبتنی بر برداشتی رادیکال از قوانین شریعت است. با شکل‌گیری داعش و حمایت‌های لجستیکی و مالی عربستان از آن، رقابت‌های هژمونی طلبی دو کشور رنگ بوی ایدئولوژیکی بیشتری به خود گرفته است. ظهور و سیر نزولی گروه تروریستی داعش در سوریه و عراق، معادلات موجود منطقه را به کلی دستخوش تغییر کرده است؛ در نتیجه، نقش کنشگران بین‌المللی و منطقه‌ای نیز، به تفاوت-های اساسی، دچار شده است؛ فعالیت‌های این گروه به عنوان بازیگری غیرمنطقی و خشونت-ورز، معادلات منطقه‌ای را متحول و شرایطی حساس را برای بازیگران منطقه‌ای به وجود آورده است. بالطبع، این شرایط، جهت‌گیری‌هایی خاص را برای حل بحران یاد شده می‌طلبد. گرچه داعش از لحاظ نظامی افول یافته است، از آنجا که این گروه، رقیب گفتمانی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در نتیجه فعالیت آن در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی تحت تأثیر قرار گرفته است؛ البته، تأثیر فعالیت داعش تنها به صورت تهدید و به چالش کشیدن منافع ملی جمهوری اسلامی ایران نیست و فرصت‌هایی گوناگون نیز در نتیجه فعالیت این گروه برای ایران به وجود آمده است؛ شناخت این موارد و در مجموع، شناخت اهداف و تمایل‌های این گروه می‌تواند برای تدوین راهکارها (استراتژی‌ها) و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به منظور مقابله با این گروه تروریستی و همچنین حضور فعال در معادلات منطقه‌ای، مؤثر باشد. مبارزه با تروریست‌های تکفیری، موقعیت و اهمیت نقش ایران را در ایجاد نظم و ثبات منطقه‌ای بیش از هر زمان دیگر به اثبات رساند. اما از دیگر سو؛ ظهور داعش معادلات منطقه را دستخوش تحولاتی عمیق کرده و روابط میان کشورهای منطقه از جمله رابطه ایران با عربستان سعودی و همچنین رابطه عربستان سعودی با قطر، عربستان سعودی با عراق و همچنین عربستان سعودی با سوریه را به کلی دگرگون ساخته است. نابودی داعش و از بین رفتن موجودیت سرزمینی آن بزرگترین شکستی است که در سال‌های اخیر توسط جبهه مقاومت و نیروهای مردمی در منطقه تحت

مدیریت نیروی قدس ایران به نظام سلطه که عامل اصلی در پیدایش داعش و راه اندازی جنگ نیابتی است تحمیل شد. در این خصوص عربستان سعودی در دوران پساداعش بی شک موقعیتی ویژه را در تکمیل طرح‌های ایالات متحده در منطقه خواهد داشت. از این رو تقسیم حوزه نفوذ ایران و دولت سعودی در روزگار پساداعش یکی از موضوعات مناقشه در منطقه خواهد بود. ایران و عربستان سعودی از نظر ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی از اهمیت زیادی در منطقه خاورمیانه برخوردار هستند. این دو کشور بعنوان دو بازیگر کلیدی در این منطقه هم از لحاظ ثقل جغرافیایی و هم از لحاظ اصول هویتی نقش موثری را در منطقه ایفا می کنند. همین اهمیت راهبردی موجب می شود که هر دو کشور در دوران پس از داعش در صدد پی افکنی گونه‌ای از نظم امنیتی باشند که با نظم مطلوب دیگری در تعارض است. در ادامه این نوشتار؛ ابتدا به طرح مفاهیم نظری خواهیم پرداخت. آنگاه نقش گروه‌های سلفی را در تغییر موازنه امنیتی پی خواهیم جست و در ادامه نسبت میان دو کشور ایران و عربستان سعودی در این نظم امنیتی (دوران پسا داعش) را بررسی خواهیم کرد.

۲- ساختارهای امنیت منطقه‌ای

در سراسر قرن بیستم، دولت‌ها به همسایگان خود به عنوان منابع بالقوه تهدید یا امنیت می‌نگریسته‌اند. از این رو همواره درصدد ایجاد قواعد و هنجارهایی بوده‌اند که براساس آن در یک مجموعه منطقه‌ای خاص اقدام کنند. با این حال از نیمه دوم قرن بیستم و با پایان جنگ دوم، سطح منطقه‌ای امنیت بیش از سطح جهانی یا علمی موفق بوده است. در این سطح سازوکارها و رویه‌هایی وجود داشته است که در سطوح جهانی به کار نمی‌آمده‌اند یا وجود نداشته‌اند. (اسنایدر ، ۱۳۸۰: ۲۸۱)

برای مثال در خاورمیانه مورد بحث، امنیت واقع گرایانه مبتنی بر موازنه هراس، دست کم تا حد زیادی از بروز تنش میان دولت‌ها ممانعت به عمل می‌آورد. سوای اینکه این امنیت، در دوران جنگ سرد از طریق جهان دو قطبی و دکترین امنیتی کلی‌تر میان آمریکا و شوروی سابق نیز مورد تأکید قرار می‌گرفت و دولت‌های خاورمیانه‌ای را به سان بلوک‌های اتحادی قدرت، در همان نظم عمومی‌تر در سطح جهانی قرار می‌داد. باری بوزان اعتقاد دارد که ماهیت ارتباطی امنیت^۱، فهم الگوهای امنیت ملی یک دولت را بدون درکی اساسی از وابستگی متقابل الگوهای امنیت

¹ -The relational Nature Of Security

ملی یک دولت را بدون درکی اساسی از وابستگی متقابل الگوهای امنیتی منطقه‌ای که در آن وجود داشته و به سر می‌برند ناممکن می‌سازد.

(Buzan, 1991: 187) از این رو منطقه سطح تحلیل مناسبی است تا از روی آن کلیت مسایل مرتبط با نظم بین‌المللی را درک کنیم.

دولت‌ها در هر درجه‌ای از خصومت، نیازمند همکاری با یکدیگرند. چیزی که در خصوص نظم امنیتی پساوستفالی وجود دارد، این ناگزیر بودن همکاری در عین تعارض است. اما چنین ویژگی‌ای صرفاً میان دولت‌های ملی امکانپذیر است و گروه‌های تروریستی را شامل نمی‌گردد. بدیهی است تغییر رهیافت امنیتی از نظامی دولت-گرا به نظامی مبتنی بر اقتدار امپراتوری‌های گذشته، این الگوی غالب امنیتی را تغییر می‌دهد.

در خصوص امنیت منطقه‌ای استدلال واقع‌گرایان، نهادگرایان و ساختارگرایان متفاوت است. واقع‌گرایان استدلال می‌کنند که چنانچه دولت‌ها خواهان حداکثر قدرت و امنیت باشند ممکن نیست با هر دولت دیگری همکاری کنند. حتی هنگامی که آنها در منافع مشترکی سهیم هستند، زیرا نظام بین‌الملل خودیار^۱ همکاری را دشوار می‌سازد. (اسنایدر، ۱۳۸۰: ۲۸۲) نهادگرایان اعتقاد دارند که نهادها برای از بین بردن هرج و مرج بین‌المللی از طریق کمک به شکل‌گیری منافع و اقدامات دولت‌ها مساعدت می‌کند (Keohane, 1984: 13-63).

در حالی که عناصر قدرت راهبردی و نظامی برای واقع‌گرایان اولین مؤلفه ایجاد و تثبیت امنیت است، نهادگرایان انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی را به همان درجه از اهمیت می‌بینند. نهاد-گرایان نئولیبرال معتقدند دولت‌ها هنگامی که دریاوند در تعامل دو جانبه و تقویت همکاری منافی وجود دارد، محدودیت در اقدامات خود را به شکلی از اشکال، خواهند پذیرفت. (Bull, 1977: 67) از این رو، حتی دولت‌های متنازع و دارای منافع متعارض در یک منطقه نیز، می‌توانند در پرتو یک رهیافت امنیتی نهادگرایانه از مخاطرات فرامنطقه‌ای در امان باشند.

درک ساختارگرایان اما از مقوله امنیت چه در مقیاس منطقه‌ای و چه در مقیاس بین‌المللی درکی متفاوت است. مکتب فکری ساختارگرایان بر این باور است که سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به طور اجتماعی شکل گرفته‌اند. در واقع ساختارهای سیستم بین‌المللی و نظام منطقه-ای تنها مرتبط با توزیع مادی نیستند، بلکه تعاملات اجتماعی را در بر گرفته‌اند. نه تنها شامل رفتار بازیگر می‌شوند که هویت آنها را نیز شکل می‌دهند. برای ساختارگرایان ساختار بین-

^۱ -Self – Help

المللی در کنار توزیع، توانمندی‌های مادی روابط اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. الکساندر ونت^۱ می‌گوید که ساختارهای شکل دهنده نظام بین‌المللی سه عنصر دارند. درک مشترک، منافع مادی و اقدام مکرر. (ونت، ۱۳۸۴: ۲۴۱) هر چند منافع مادی نیز عنصری تعیین کننده است، اما این درک مشترک از مؤلفه‌های ناامنی در نظام بین‌الملل است که کشورها را در مقابل یکدیگر یا در کنار یکدیگر قرار می‌دهد.

۲-۱- نظم امنیتی در خاورمیانه

زیومائوز که سالها در زمینه مسأله امنیت مطالعه کرده است، در سال ۱۹۹۷ کتابی را با عنوان امنیت منطقه ای در خاورمیانه ویراستاری کرده است که در فصل سوم آن با بهره‌گیری از سه رویکرد نظری رایج در مطالعات امنیتی، یعنی رئالیسم، ایدئالیسم، لیبرالیسم و تجدید نظر طلبی، امنیت را در خاورمیانه مورد مطالعه قرار داده است. او در ابتدا عناصر و ویژگی‌های هر یک از سه رویکرد را بر شمرده و سپس تلاش می‌کند با توجه به شرایط منطقه بگوید که کدام نظریه برای توصیف آن شرایط کارآمدتر است. ادعای اصلی مائوز این است که عناصر هر سه رویکرد امنیتی فوق را می‌توان در همه مناطق مشاهده کرد. با این تفاوت که در یک منطقه عناصر یک رویکرد قوی‌تر از عناصر رویکرد دیگر است. براساس این امر، با تعمیم خاورمیانه به سه زیر منطقه شمال آفریقا، هلال خصب و خلیج فارس می‌توان نظم امنیتی خاورمیانه را دست کم در دوران جنگ سرد در جدول زیر و به شرح آن بیان نمود (قهرمان پور، ۱۳۸۵: ۴۳۲)

جدول شماره ۱: نظم امنیتی خاورمیانه در دوران جنگ سرد

زیر منطقه	شمال آفریقا	هلال خصب	خلیج فارس
زمان دوران شکل گیری	۶۵-۱۹۵۲ داخلی	۶۶-۱۹۴۵ رئالیست + داخلی	۷۰-۱۹۴۵ داخلی
دوران بلوغ	۸۵-۱۹۶۶ داخلی + رئالیست	۸۶-۱۹۶۷ رئالیست + داخلی	۷۹-۱۹۷۱ داخلی
دوران کمال	۱۹۸۶ رئالیست + لیبرالیست	۱۹۸۷ رئالیست + لیبرال	۱۹۸۰ رئالیست + لیبرال

ظهور متغیرهای لیبرال در رویکردهای امنیتی در خاورمیانه از دهه ۱۹۸۰ به بعد را می‌توان معلول تقویت روند جهانی شدن و ظهور بخش خصوصی دانست که به بازیگران غیردولتی امکان می‌دهد نقش خود را در امنیت کشورها افزایش دهند. مائوز معتقد است در دهه ۱۹۹۰ اهمیت متغیرهای رئالیستی در امنیت منطقه در حال کاهش بود ولی اخیراً این متغیرها دوباره

¹ -Alexander Wend

اهمیت خود را باز یافته‌اند. به نظر وی متغیرهای لیبرال امنیت بیشتر در شمال آفریقا کاربرد دارد تا خلیج فارس و هلال خصیب (شامات). این امر گویای فاصله گرفتن زیر مناطق مختلف از یکدیگر است. نکته مهمی که در رویکرد مائوز به چشم می‌خورد آن است که پس از حوادث یازدهم سپتامبر، احتمال تحقق الگوی برقرار امنیت منطقه‌ای توسط یک ابر قدرت افزایش یافت که این از طریق فرایند امنیت سازی هژمونیک دنبال گردیده است. (همان: ۴۳۴)

از جمله عوامل پایداری یا بی‌ثباتی همکاری‌های منطقه‌ای، استمرار یافتن یا تغییر کردن موازنه نیروهای درونی یک منطقه است. همکاری‌های منطقه‌ای تا زمانی تداوم خواهد یافت که سطح توانمندی‌های یک یا چند عضو ساختار امنیتی، از دید دیگر اعضاء مخاطره انگیز نباشد. چرا که به محض تغییر مناسبات پیشین، دولت‌ها، اتحادها و نظام‌های امنیتی خود را تغییر خواهد داد. از سویی دیگر باید دید که نقش قدرت‌های بزرگ در ملاحظات امنیتی منطقه تا چه حد است. به عبارت دیگر، آیا منطقه از نقطه نظر ژئوپلتیک، ژئواکونومی و ژئو- انرژی مورد نظر قدرت‌های فرا منطقه‌ای هست یا نه. برای مثال؛ گاه همسویی برخی دولت‌ها با قدرت‌های خارجی حاضر در منطقه و تضاد بعضی دیگر از رژیم‌ها با آن قدرت خارجی، مانع عمده‌ای بر سر ایجاد ساختارهای امنیتی مناسب است. (عسگری، ۱۳۸۲: ۹-۵۸)

در گذشته، منطقه‌گرایی مربوط به روابط و دولت- ملت‌ها بود، اما امروزه بازیگران غیر دولتی مانند نهادها، سازمان‌ها و جنبش‌ها نیز در نظم امنیتی منطقه‌ای، همکاری‌ها و احیاناً تعارضات درون آن سهیم و شریک‌اند. بیش از اینها منطقه‌گرایی روندی بود که از بالا و معمولاً با مداخله یک دولت یا قدرت برتر شکل می‌گرفت، در حالی که در منطقه‌گرایی جدید شاهد فرایندی خود جوش و مبتنی بر واقع نگری دولت‌ها برای حل مشکلات جهانی هستیم. از سویی دیگر؛ تعاملات منطقه گرایانه در گذشته بیشتر درونی بوده است، در حالی که برون‌نگری و اعتقاد به وابستگی متقابل اقتصادی و ویژگی روند جدید منطقه گرایی است.

از دیدگاه رئالیستی، نظام بین‌المللی ماهیت آنارشیک دارد. از سویی دیگر عامل جغرافیا نیز خود را بر دولت‌ها تحمیل می‌کند. از این رو؛ واحدهای سیاسی درون یک نظم منطقه‌ای بیش از آنکه در گزینش همکاری منطقه‌ای مخیر باشند، ملزم‌اند. خاورمیانه نیز شاهد یک چنین نظم‌ی بوده است. در واقع، آنچه که در این نوشتار به نظم وستفالی تعبیر گردیده، حاکی از تمایل و دواطلبانه‌گرایی^۱ بازیگران دولتی خاورمیانه برای برقرار یک نظم امنیتی نسبی در سال‌های

^۱ - Voluntarisms

گذشته نبوده است؛ بلکه نوعاً حاکی از الزام آنها به تن دادن به چنین نظمی بوده. چه در جریان جنگ سرد که فشار ابر قدرت‌های درگیر در جنگ آنها را به سمت رعایت موازین این نظم منطقه‌ای می‌کرد چه پس از آنکه رویکرد هژمونیک ایالات متحده بازیگران خاورمیانه‌ای را به رعایت قواعد بازی منطقه‌ای ملزم می‌نموده، همکاری، ائتلاف، شرکت جستن در نهادهای ایجاد کننده صلح و موازنه و... غالباً ناشی از ارادهٔ دولت‌ها نبوده است، بلکه برخاسته از الزامات آنها در درون ساختارهای آنارشیک بوده است. البته قدرت‌های فرا منطقه‌ای نیز به پایداری چنین نظمی اهتمام داشته‌اند. به ویژه آنجا که برای منافع راهبردی آنها مخاطرات موجودیتی پیش فرآمده است. برای مثال؛ جنگ اول خلیج فارس در دوران بوش پدر، آشکارا نشان دهندهٔ آن است که ایالات متحده تحمل برهم خوردن بازی مناسبات نفت در خاورمیانه را نداشته و برای اعادهٔ وضع به نظم نسبی بیش از حملهٔ عراق به کویت، حتی مبادرت به حملهٔ نظامی نیز نموده است. در شرایط کنونی نیز روسیه تا جای ممکن از موجودیت یکی از متحدان راهبردی خود- سوریه- تا جای ممکن حمایت می‌کند و اعمال فشارهای سیاسی و حتی نظامی را تا بالاترین جای ممکن برای حفظ دولت‌اند مبذول داشته است. با این حال سخن بر سر آن است که افراط - گرایی مذهبی در این منطقه، از جایی به بعد، نه تنها امنیت آن را به مخاطره افکند، بلکه قواعد این نظم را در پرتو تمایل ذاتی دولت‌ها برای توسعه‌طلبی بر هم ریخت. در بخش‌های بعدی این مقاله در خصوص این فرایند و شیوه شکل‌گیری آن و نیز تأثیراتی که در آینده امنیت در خاورمیانه دارد سخن خواهیم گفت.

۲-۱-۱- خاورمیانه و ژئوپلیتیک افراط‌گرایی مذهبی

برخی از نویسندگان، شبکه‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای را در پنج شکل تقسیم نموده‌اند. در واقع این تقسیم پنج‌گانه دلالت بر نوع بازیگر، ماهیت خود ژئوپلیتیک منطقهٔ قدرت‌های فرامنطقه‌ای و حتی هویت اجتماعی و فرهنگی در درون یک حوزهٔ ژئوپلیتیکی دارد. بر این اساس، اشکال شبکه‌های ژئوپلیتیکی عبارتند از: سازمان یافته، تصادفی، فاقد معیار، سلسله مراتبی و چرخه‌ای. (قاسمی، ۱۳۸۹: ۶۰) شبکه‌های منطقه‌ای تصادفی که براساس جریان خود به خودی ارتباطات بین واحدها بوجود آمده‌اند. عامل اصلی آن نیز معمولاً همجواری مرزی و جغرافیایی است. بر عکس؛ شبکه‌های منطقه‌ای سامان یافته براساس تنظیم جریان ارتباطات شکل گرفته‌اند. برای نمونه؛ شبکهٔ منطقه‌ای اروپا در زمرهٔ چنین نمونه‌ای بوده‌اند. (همان: ۶۱) در خصوص خاورمیانه، دولت‌هایی چون ایران، ترکیه (عثمانی سابق)، و شاید برخی از دولت‌های دیگر؛ که به شکل طبیعی

موجود بوده‌اند در چارچوب چنین الگویی قرار داشته‌اند. پایان جنگ جهانی اول و اراده دولت‌های بزرگ وقت مانند بریتانیا، موجب شکل‌گیری ناقص‌گونه‌ای از شبکه ژئوپلیتیکی سامان یافته گردید که در چهره دولت-ملت‌های عربی ظهور یافت. پیدایش دولت‌هایی چون عراق، سوریه، عربستان سعودی و... تلاش برای ایجاد یک شبکه ژئوپلیتیکی از طریق اعمال قدرت هژمونیک بود که به شکل ناقصی خاورمیانه را برای مدت بیش از هشتاد سال در چارچوب یک نظم ژئوپلیتیکی ترکیبی یعنی نظم تصادفی به سامان یافته قرار می‌داد. ظهور تمام عیار افراط-گرایی مذهبی در چارچوب سازمان‌هایی چون القاعده، داعش و سایر گروه‌های تکفیری موجب گردید تا خاورمیانه به سمت شبکه منطقه‌ای فاقد معیار، منعطف گردد. این شبکه‌های منطقه-ای فاقد محور مرکزی‌اند. (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۰۲-۱۰۰). این شبکه تحت تأثیر متغیرهای امنیتی متعددی قرار دارند که براساس گونه‌بندی آنها؛ میزان تأثیرپذیری و اثرگذاری آنها متمایز می‌باشد که همین موضوع، وضعیت‌های مختلف امنیتی را در شبکه‌های مختلف به وجود می‌آورد. اگر در شبکه تصادفی، فراوانی مداخله خارجی، فراوانی الگوهای تعارض، بالا بودن آسیب‌پذیری واحدها در برابر ورودی‌های خارجی، سیال بودن مرزهای سرزمینی، عدم شکل‌گیری مرزهای سرزمینی به صورت پایدار و پایگاه‌سازی قدرت‌های خارجی در قالب راهبردهای تهاجمی به عنوان ویژگی‌های اصلی این نظم شبکه‌ای در نظر گرفته شوند در عوض، خوشه‌ای بودن، فراوانی مداخله، عدم مدیریت ورودی‌های خارجی، آسیب‌پذیری مرزها، آسیب‌پذیری نظام میانی از مداخله ولی به صورت متمایز، عدم وجود جامعه امنیتی جامع در شبکه، فراوانی پایگاه‌سازی در منطقه از سوی قدرت خارجی و دوگانه بودن هدف از پایگاه‌سازی را باید از ویژگی‌های نظم شبکه‌ای فاقد معیار به حساب آورد. (قاسمی، ۱۳۸۹: ۶۴)

در نظم امنیتی فاقد معیار، دولت‌ها و نقش تعیین‌کننده آنها در ساختار منطقه‌ای و بین‌المللی معمولاً توسط ایدئولوژی‌ها، سازمان‌ها و جنبش‌های اجتماعی جایگزین می‌گردند. قومیت، مذهب و شکاف‌های ناشی از این دو به جای معیارهای تصمیم عقلانی هزینه-فایده قرار می‌گیرند و خود این شکاف‌ها مجدداً نقش دولت‌ها را از جنبه نظم بخشی به یک منطقه مورد تردید مجدد قرار می‌دهند. در واقع چرخه‌ای معیوب از بی‌نظمی و بی‌معیاری شکل می‌گیرد که در آن از یک سو نقش دولت‌ها کمتر و کمتر می‌گردد و از سویی دیگر موجودیت‌های غیردولتی روز به روز قدرت مضاعف و تأثیرگذاری بیشتری به دست می‌آورند. دو شکاف مذهب و قومیت در خاورمیانه در تمامی این سالها بر کلیه وجوه نظم منطقه‌ای سایه افکننده بوده‌اند اما ظهور تروریسم مذهبی و افراط-

گرایی سلفی نیز بر وسعت این شکاف افزود و آن را به حیطه‌هایی خشن‌تر کشانید. مقایسهٔ تعارضات قومی و مذهبی در قالب جداول زیر تا حد زیادی روشن‌گر وضعیت خواهد بود:

جدول شماره ۲: درصد تمایز مذهبی گروه‌های قومی براساس مناطق مختلف (مقایسه خاورمیانه و غرب)

منطقه	تعداد گروه‌ها	تعداد گروه‌های متمایز	درصد
خاورمیانه و شمال آفریقا	۲۶	۱۴	۵۳/۸
دموکراسی‌های غربی	۳۰	۸	۲۶/۷

عوامل مذهبی نیز در تعارضات قومی نقش چشمگیر دارند. در واقع در سال‌های اخیر، دو عامل قومیت- مذهب نوعاً در درگیری‌ها و منازعات تروریستی در عراق و سوریه مستمراً بر یکدیگر مؤثر بوده‌اند. در جدول بعدی این عامل بررسی می‌گردد.

جدول شماره ۳: درصد عوامل مذهبی در تعارضات قومی (مقایسه خاورمیانه و دموکراسی‌های غربی)

منطقه	تعداد گروه‌ها	درصد مذهب به عنوان یک موضوع	تمایز مذهبی	تقاضای حقوق مذهبی	مذهب به عنوان گفتمان سیاسی
خاورمیانه و شمال آفریقا	۱۴	۷۱	۶۴	۵۰	۸۷
دموکراسی‌های غربی	۸	۱۲	۲۵	۲۵	۳۷

جدول شماره ۴: گسترهٔ تعارضات قومی

منطقه	تعداد گروه‌ها	تمایز سیاسی	تمایز اقتصادی	تمایز فرهنگی	درخواست خود مختاری	تظاهرات آشوب
خاورمیانه و شمال آفریقا	۱۴	۸۶	۶۴	۵۷	۵۷	۲۳
دموکراسی‌های غربی	۸	۲۷	۶۲	۵۰	۳۷	۲۵

Source: Fox (2001), are Middle East conflicts more religious? Middle East Quarterly

شاخص دیگر که در این عرصهٔ ژئوپلیتیکی بر گسترهٔ منازعات می‌افزاید، منازعات ناشی از جنگ‌های فرقه‌ای یا- فرقه‌گرایی^۱ است. مقایسه آمار جمعیت اهل تسنن و شیعیان کشورهای خاورمیانه نشان دهندهٔ توزیع؛ همگی میان این دو فرقه مذهبی در کشورهای گوناگون اسلامی منطقه است. در عین حال که در مجموع جمعیت اهل سنت بسیار بیشتر از شیعیان منطقه است؛ در کشورهای گوناگون نیز توزیع این جمعیت متفاوت است. این عدم همگنی در توزیع جمعیت فرق مذهبی خود به مؤلفه‌ای برای تنش‌های ناشی از افراط‌گرایی مذهبی مدد رسانیده است. از سویی دیگر؛ ساخت قدرت نیز الزاماً با ساختار فرقه‌ای یکدست نیست و این امر در

^۱ -Sectarianism

خلاء دولت‌های پاسخگو و دموکراتیک، به شکل فزاینده‌ای بر آتش منازعات فرقه‌گرایانه دمیده است. برای مثال به جز ایران که در آن هم اکثریت مردم شیعه و هم نوع حکومت برخواسته از گفتمان اسلام شیعی است، کشورهایی هستند که در آنها نوع حکومت با جمعیت غالب ساکنان آن همخوانی فرقه‌ای ندارد. برای مثال عراق در زمان صدام حسین با جمعیتی شیعی بالغ بر ۶۵ درصد حکومتی با هرم قدرت سنی داشت و بالعکس سوریه؛ چه در زمان بشار اسد و چه در زمان حافظ اسد تنها با داشتن ۱۶ درصد جمعیت شیعی، در طول نیم قرن اخیر همواره شاهد حکومت اقلیت علوی در این کشور بوده است. این موضوع به خودی خود مسأله‌ای بحران‌زا نیست. مشکل در پرتو فقدان نهادهای دموکراتیک و پاسخگو ایجاد می‌گردد که بر اثر خلاء در حوزه دموکراسی و احقاق حقوق اقلیت‌های مذهبی، معمولاً گزینه توسل به افراط‌گرایی مذهبی مورد استقبال قرار می‌گیرد و ساختار امنیتی منطقه به نظم ژئوپلیتیکی فاقد معیار نزدیک‌تر می‌شود.

جدول شماره ۱۱: جمعیت شیعیان و اهل تسنن در برخی از کشورهای خاورمیانه (درمیان جمعیت مسلمان)

کشور	درصد شیعیان	درصد اهل سنت
ج. ا. ایران	۸۹٪	۱۰٪
عراق	۶۵-۶۰٪	۳۷-۳۲٪
سوریه	۱۶٪	۷۴٪
عربستان سعودی	۱۱-۱۰٪	۹۰-۸۹٪
بحرین	۷۰٪	۳۰٪
افغانستان	۱۵٪	۸۴٪
ترکیه	۱٪	۹۳-۸۳٪

www.hawzah.net/hawzah/Magazines/MagArt.aspx?MagazineNumberID=4848&id=40296

عراق دوران صدام حسین و بحرین در سال‌های اخیر تجربه انقلاب فرقه‌ای را پیش‌رو گذاشته‌اند. در مورد ترکیه هر چند ساخت به ظاهر لائیک قائل به تقسیم‌بندی فرقه‌ای-مذهبی نیست اما در عمل دولت اخوان‌گرای اردوغان از گسترش اندیشه‌های شیعی ممانعت به عمل می‌آورد. با این حال اندک بودن درصد جمعیتی شیعیان این کشور موجب آرامش آن از منظر منازعات فرقه‌ای بوده است. افغانستان و عراق پس از اشغال بیشترین میزان احتمال برای افراط‌گرایی مذهبی فرقه‌ای را دارند و در حال حاضر سوریه نیز به شدت درگیر نوعی از انواع چنین منازعه‌ای است. پیدایش داعش و سایر گروه‌های افراطی سنی در عراق و سوریه، به رغم آنکه عوامل فرا منطقه‌ای متعددی دارند، تا میزان زیادی نیز تحت تأثیر شکاف شیعه-سنی در این کشورها بوده است.

۳- افراط‌گرایی مذهبی و تحول در رهیافت موازنه قدرت

تغییر در ساختار نظام بین‌الملل، الگوهای تعامل و کنش بازیگران در امنیت منطقه‌ای را دگرگون می‌سازد. رویدادهای - بین‌المللی چند لایه را فراهم آورده است. چنین مسأله‌ای به اضافه تمایل آمریکا برای گسترش هژمونی در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی در مجموع یک نظم نوین جهانی را شکل داده است. (Hildreth, 2009:3) خاورمیانه در سال‌های پس از جنگ سرد و پیدایش این نظم نوین شاهد موازنه‌ای منطقه‌ای از طریق ایجاد تعادل بین وضعیت جنگ - ثبات بوده است. (متقی، ۱۳۹۲: ۱۷۵) در نظریه پردازی درباره روابط بین‌الملل شاهد هیچ ایده‌ای مشکل‌تر یا مخاطره آمیزتر از موازنه قدرت در سطح بین‌المللی و همچنین توازن قدرت در سطح منطقه - ای نباشد.

براساس بسیاری از این تحلیل‌ها به شکل‌گیری پدیده‌هایی چون جنگ، بی‌ثباتی و ناآرامی منطقه‌ای ناشی از عدم توازن در نقش بازیگر است. (متقی، ۱۳۹۲: ۱۷۶) در برخی از موارد کشور - ها تلاش می‌کنند تا برای جلوگیری از عدم توازن به اقدامات خصومت‌آمیز مبادرت نمایند. حتی شکل‌گیری ائتلاف به منزله واکنش در برابر موضوع بر هم خوردن توازن قدرت در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. نقطه مقابل این وضعیت، اصل اساسی موازنه قوا است که عبارت است از گرایش کشورها به حفظ وضع موجود. درست است که ساختار نظام بین‌المللی و نظم - های منطقه‌ای بر پایه آنارشی ذاتی و عمومی سامان یافته است اما در عین حال بخشی از همین ساختار نیز میل به ثبات و حفظ وضع موجود دارد. حتی بنیان‌گذاران مفهوم آنارشی نیز بر ثبات، تداوم و پایدار ساختار حتی در دوران دو - قطبی بودن آن تأکید داشته‌اند. حتی فراتر از این، والتز اعتقاد دارد که تداوم موازنه قوا و توازن منطقه‌ای در نظر دو قطبی، به مراتب در حفظ وضعیت موجود، تثبیت موازنه قوا و توازن، در مقیاس نظام بین‌الملل خوشبینانه‌تر است. البته وی در فضای جنگ سرد سخن می‌گوید و در همین فضا است که اظهار می‌دارد، تنها نظامی که ثبات ساختار و منابع بیشتری از خود نشان می‌دهد، نظام دو قطبی است. (Waltz, 1979: 125)

از منظر رویکرد موازنه قوا، که متکی بر نظریه پسا وستفالی، دولت محور و تا حدی ساختار - گرایانه است. توازن منطقه‌ای حاصل منازعه مستمر میان عناصر آنارشیک و متوازن ساز است. در این میان، اقدام عقلانی^۱ دولت‌ها است که تعیین کننده سوبه این توازن است. به میزانی

^۱ -Rational

که موازین برابری و یکسانی قوا نقض گردد، منطقه هم مستعد تنش خواهد شد و به میزانی که خطوط قرمز آن حفظ گردد، تنش‌های مدیریت‌پذیر بر سر سایر منافع دولت‌ها، قابل حل و فصل و مصالحه خواهند بود.

افراط‌گرایی مذهبی در سال‌های اخیر نظم ساختاری مبتنی بر موازنه قوا را به نظمی هنجاری مبتنی بر مؤلفه‌های هویتی مبدل ساخته است. تفاوت این نظم آن است که قویا از چارچوب-های دولت-محورانه بیرون می‌افتد و منطق معهود و شناخته شده امنیت حاصل از تعامل بازیگران دولتی را کارآمد می‌کند. یک گروه تروισتی، اساساً بازیگری عقلانی نیست، الزامات نهادگرایانه را بر گردن خود احساس نمی‌کند، پای تعهدات بین‌المللی را امضا نکرده است و در یک کلام، دولتی فاقد سرزمین و حاکمیت است. مؤلفه‌های حاکم بر این نظم جدید، مؤلفه-های هنجاری، افکار عمومی، قدرت انتشار پیام افراط‌گرایانه، جذابیت شعارها و توانایی گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی برای گفتارسازی سیاسی است. به موازات کم شدن نقش اصلی دولت‌ها در موازنه قوای منطقه‌ای، جایگزین شدن بازیگران جدید و هویت محور شدن نظم امنیتی در خاورمیانه دولت‌ها خواهند کوشید تا از طریق مصادره این بازیگران جدید، حمایت‌های غیرمستقیم، جذب و به کارگیری آنها مجدداً اهداف، منافع و سلطه پیشین خود را به دست آورند. حتی اگر به شکل خوشبینانه‌تری به موضوع نگاه کنیم و اساساً مانند بسیاری از تحلیلگران منشأ تولید افراط‌گرایی مذهبی و گروه‌های تروریستی وابسته به آن را هم خود کشورهای متعارض منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای فرض نمائیم؛ باز هم دست کم می‌توانیم به صف‌بندی‌ها، ائتلافات و اتحادهای پنهانی اشاره کنیم که در آن، دولت‌های خاورمیانه با استفاده از توان و قابلیت این گروه‌ها و اساساً با استناد و بهره‌جستن از کلیت جریان افراط‌گرایی مذهبی-چه در شکل گروه‌های تروریستی و چه در شکل جنبش‌های اجتماعی-سیاست‌های توسعه طلبانه خود را دنبال می‌کنند و به تعبیری «امپراطوری‌های در سایه» تشکیل می‌دهند. درست مثل دوران بیش از جنگ اول که بسیاری از همین کشورها که در آن مقطع زمانی، قلمرو امپراطوری عثمانی بودند، با نزدیک‌تر شدن به قدرت‌های غربی، سعی در کسب استقلال و نیل به خود مختاری بیشتری بودند.

افراط‌گرایی مذهبی موازنه جدیدی را رقم زده است. موازنه هویت و منطق آن به کلی با «موازنه قدرت» در ادبیات رئالیستی متفاوت است. اکنون دیگر می‌باید به هنگام تحلیل نظم منطقه‌ای خاورمیانه، از ژئوپلیتیک هویت و مذهب نیز سخن به میان آورد و واضحاً در این نظم جدید؛

دولت‌ها بسیار جنبه حاشیه‌ای دارند.

۳-۱- گفتمان اسلام سلفی و نظم منطقه‌ای

اسلام سلفی میراث وهابیت در شبه جزیره عربستان است و از همین دریچه، به گفتمان نو-بنیادگرایانه القاعده تسری یافته است. (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۸۱) اسلام سلفی از طریق وهابیت ساکن در عربستان به طور رسمی گسترش یافت. جریانی که ریشه در جریان‌های مذهبی گذشته در تاریخ اسلام دارد. این جریان با ذهنیتی جزمی با بسیاری از باورهای سایر مسلمانان تحت عناوینی چون ترک و بدعت مبارزه می‌کرد. مسلمان‌های پایبند به ظاهر احکام قرآن و سنت و در این راه تعصب شدیدی به خرج می‌دادند. (متقی، ۱۳۸۰: ۱۶۵-۱۴۵) ریشه‌های سلفی‌گری به ابن تیمه نیز می‌رسد. او از بزرگترین و برجسته‌ترین علما و فقهای حنبلی است که معتقد بود عقل، فلسفه، تشیع و تصوف نوعی بدعت محسوب می‌شود. بنابراین، بازگشت به سنت پیامبر و عمل سلف، یعنی صحابه و تابعین از عوامل جلوگیری از این بدعت است. این نگرش معتقد بود در چنین شرایطی سرشار از بدعت‌ها، بهترین راه بازگشت به متون دست نخورده و پیروی از بایدها و نبایدها، بدون دخالت عقل بشری در فهم، تأویل، تحلیل و تعلیل نص است. شاید بتوان این جریان را سرآغاز نشر اسلام وهابی رادیکال به عنوان بخشی از اسلام‌گرایی افراطی دانست. (حنفی، ۲۰۰۲: ۷۸) در عصر کنونی آثار مکتوب سید قطب باز بانی روشن و حماسی، لزوم کنار زدن حکومت‌های جاعلی و استقرار سامانه‌ای به راستی اسلامی را گوشزد می‌نماید. از نقطه نظر اندیشه‌های سلفی‌گرایانه، آن است که هدف نهایی مسلمانان متعهد، باید استقرار حاکمیت خداوندی بر روی زمین باشد تا به این وسیله، تمامی گناهان، رنج‌ها و فشارها دفع شود. هدف نهایی این گفتمان، بازسازی جامعه براساس اصول و احکام شرعی اسلامی است و در این راه، به دست آوردن قدرت سیاسی، امری تبعی تلقی می‌شود. این گفتمان، جنبه‌های سکولار تمدن غربی را نفی کرده و مشکلات جوامع معاصر را به دوری از دین و احکام شریعت نسبت داده و راه‌هایی از آنها را بازگشت به سلف صالح می‌داند. در واقع اسلام سلفی در پی ایجاد نوعی جامعه اسلامی است که در کنار بهره‌گیری از برخی از دستاوردهای تمدن غرب مانند ثروت و فن‌آوری، از آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی آن به دور باشد. (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۱۸-۱۷) از این رو اسلام سلفی نوعی گفتمان رادیکال یا منظومه معنایی متشکل از مجموع نشانه‌های به هم پیوسته است که در کنار هم، در برابر گفتمان اسلام سنتی، گفتمان‌های سکولار مدرن و لیبرالیسم غربی یا سلطه غرب صف آرایی می‌کند.

در مجموع شکل‌گیری سلفی‌گری یکی از مهمترین رویدادهای ایدئولوژیکی و فکری تاریخ مسلمانان به شمار می‌آید که توانسته است به پشتوانه ادبیات فقهی و کلامی و نیز نشانه‌شناسی متکی بر شبکه معنایی گسترده، نیاز به گرایش‌ها و جریان‌های سیاسی سلفی را مجسم و آنها را در اشکال روز، باز تولید کند. (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ۹۵)

جریان سلفی به تبع سکوت چند دهه‌ای اسلام سیاسی جنبشی فعال نبود و صرفاً در زیر لایه‌های اجتماعی حرکت می‌کرد. جنگ سرد و نظام دو قطبی نیز کمابیش مانع از طرح جدی آن در فضای سیاست جهانی می‌شد. دو رویداد در طرح دوباره، قدرت‌یابی و ظهور مجدد جریان سلفی مؤثر بوده است. نخست، تقویت اسلام سیاسی پس از ظهور انقلاب اسلامی ایران و دیگری پایان جنگ سرد به مثابه رکن گفتار ساز و معنابخش در ادبیات سیاسی روزگار خود. انقلاب اسلامی در نیمه دوم قرن بیستم، شاید نخستین پرچم دار پیروز الگوی جدیدی در جهان معاصر باشد که نظریه قبول صلاحیت و کارآمدی دنیا در اداره حکومت و شئون اجتماعی را نمایندگی و حرکت کرده است. از این رو، به رغم تبعی بودن این انقلاب و نظام سیاسی منبعث از آن؛ الهام بخش معنوی ملت‌ها و نهضت‌های آزادی بخش گردید و اندیشیدن به اسلام سیاسی و ایده تشکیل حکومت اسلامی را مجدداً در دستور کار جوامع اسلامی قرار داد. از سویی دیگر پایان جنگ سرد و استیلای هژمونیک ایالات متحده که همزمان با چالش نظامی و سیاسی این کشور و با دولت-هایی چون عراق و لیبی بوده است، خود به مثابه عاملی در امکان تحرک و قدرت‌یابی جنبش-های اسلامی سیاسی فرض می‌گردد. خواه این جنبش‌ها جنبش‌هایی مدنی بوده باشند خواه تروریستی.

جریان سلفی پس از ظهور مجدد و امکان طرح دوباره در فضای پسا جنگ سرد، رفته رفته به معضلی برای نظم امنیتی خاورمیانه مبدل گردید. این جریان نه تنها در قالب حملات تروریستی پای قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به خاورمیانه باز کرد، بلکه حتی در بخش جنبش‌های اجتماعی مانند اخوان وهابیت و... نیز به تشدید فرقه‌گرایی در منطقه انجامید. این جریان با رایه تفسیری انحصارطلبانه از مفهوم «فرقه ناجیه» مبدع ارزش‌ها و باورهای جدیدی ذیل سلفی‌گری بود که اکثریت مسلمانان، آن را خلاف کتاب و سنت می‌دانستند. این جریان با تکفیر فرق اسلامی و حتی جوامع مسلمان اقدام به تخریب آنها نمود و این اقدامات تخریبی را آشکارا مقدس فرض کرد. هر چند سلفی‌ها در این زمینه با رد هرگونه تفسیر تجدید نظرطلبانه، اغلب همچون ایمن‌الظواهری چهره برجسته القاعده معتقدند که بنابر اقتضائات و الزامات روز، کاهش اختلاف میان مذاهب

مختلف اهل سنت ضرورت پیدا کرده است (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۲۶)، اما همچنان سوئیه غالب در آنها طرد و نپذیرفتن سایر مسلمانان از فرق اسلامی گوناگونی به ویژه شیعیان است. محور اصلی افراط‌گرایی مذهبی در سیاست‌های اعلامی این گرایش، مبارزه با اشغال، مبارزه با اسرائیل و مبارزه با حکومت‌های سکولار بوده است اما در عمل بیشتر بر آتش فرقه‌گرایی، مهار جمهوری اسلامی ایران و مبارزه با گسترش شیعه دمیده است. به لحاظ تاریخی اکثر این گروه‌ها به ویژه در عراق را باید تابعی از گسترش اخوان المسلمین مصر در دوران معاصر دانست که تحت تأثیر آن شاخه‌های عراقی اخوان از جمله «حزب اسلامی عراق»، «اتحاد علمای مسلمان کردستان»، «اتحاد اسلامی کردستان» و «جمعیت اسلامی عراق» پدید آمده‌اند. هرچند این جریان‌های فکری در ابتدای پیدایش خود در اواسط دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰ در ردیف گرایشات سلفی قرار داشته است، اما به تدریج و در خلاء دموکراسی، ابزارهای آزادی بیان و حقوق اقلیت‌ها، سویه‌ها و جنبه‌های تندروانه یافتند و به گرایشات افراط‌گرایانه متمایل گردیدند. در این خصوص دهه ۸۰ میلادی نقطه عطفی برای چرخش تندروانه این جریان مذهبی در عراق به شمار می‌آید. زیرا مهمترین این گروه‌ها در زمان مذکور «جیش الاسلامی الکردستانی» در ۱۹۸۰ اعلام موجودیت کرد و در سال ۱۹۸۸، تشکل جدیدی متأثر از اخوان المسلمین، با رویکردی افراطی به رهبری شیخ عثمان بن عبدالعزیز شکل گرفت، سپس جماعت «جند الاسلام» از آن جدا شد اما در سال ۲۰۰۱، سه گروه متشکل از آن با نام‌های «جند الاسلام»، «حماس الکردیه» و «حرکه التوحید»، تشکل واحدی را با عنوان «انصار الاسلام» تشکیل دادند که الگوی عقیدتی آن عمدتاً نمونه‌های سلفی سعودی بودند (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

در خصوص پیوند حکومت صدام با برخی از این گروه‌ها به ویژه در سال‌های پایانی زمامداری حزب بعث در عراق مطالب فراوان اما ضد و نقیضی وجود دارد. البته فراوانی این مطلب آن میزان است که کمتر می‌توان در اصل رابطه صدام و گروه‌های افراط‌گرای مذهبی عراق تردید کرد. در واقع؛ صدام حسین یکی از پیشتازان استفاده از گرایش‌های افراطی مذهبی برای تغییر در ژئوپلیتیک منطقه و ایجاد نظم جدید هویتی مبتنی بر دکتترین افراط‌گرایی مذهبی بوده است. بی شک اشغال عراق توسط آمریکا نیز این فرصت را برای سلفی‌های داخل عراق و بیرون از آن فراهم نمود تا در تحولات بعدی جریان افراط‌گرایی مذهبی نقش بیشتری داشته باشند. اما ظاهراً؛ این گروه‌های عمدتاً سر بر آورده از منازعات اشغال عراق، اهداف خود را به اخراج نیروهای اشغال گر از عراق محدود نکردند؛ بلکه عراق را همچون میدانی برای جنگ علیه

آمریکایی و سایر متحدان منطقه‌ای آن‌ها تلقی نمودند. (کیوان، ۲۰۰۸: ۱۸۷) راهبرد جریان سلفی کشاندن شبه نظامیان شیعی به عرصه واکنش نظامی و در نهایت؛ ایجاد اخلاف و به شکست کشانیدن روند سیاسی جدید و همزمان اخراج نیروهای خارجی از عراق بود.

آنها توانستند منازعات مذهبی را به مسأله اول و اصلی مسلمانان و نخبگان جهان اسلام تبدیل کنند. حتی خود رهبران القاعده نیز پیش بینی کرده بودند که جنگ داخلی فرقه‌ای در این کشور به تدریج به تمام منطقه خاورمیانه گسترش یابد و تسری پیدا نماید. (اسدی، ۱۳۸۷: ۲۹۳) در این راستا زرقاوی، شیعیان را مهمترین دشمن معرفی کرد و مقابله با آنان را حتی بر مبارزه با صلیبی‌ها ترجیح داد. (الزرقاوی، ۱۴۲۷: ۲۱۴-۲۱۲)

افراط‌گرایی مذهبی به تدریج، به عامل تعیین کننده‌تری تبدیل شد. دست‌آوردهای تخریبی این گروه‌ها، گسترش روزافزون آنها در مناطق مختلف جوامع اسلامی، توفیق در جذب بخش قابل توجهی از مردم ساکن در کشورهای اسلامی، بحران سوریه، عربی و پیامدهای آن از باب خلاء قدرت سیاسی و امکان نفوذ در ساختار قانونی و یا استمرار فعالیت در قالب گروه‌های تروریستی در کشورهایی چون لیبی، پیدایش گروه‌های جدید افراطی مانند «بوکرام حرام» و «داعش» در سال‌های اخیر، ناتوانی قدرت‌های فرامنطقه‌ای در برچیدن بساط تروریسم از خاورمیانه و حتی نفوذ و عضوگیری نگران کننده این گروه‌ها در قلب اروپا، اقدامات تروریستی در فرانسه و بلژیک و بسیاری دیگر از حوادث سال‌های اخیر، تمرکز بیشتری را متوجه این گروه‌ها نمود و موجب گردید تا علاوه بر آنکه ذاتاً قدرت بیشتری را به دست می‌آورند، در معرض دیده شدن- های بیشتر و بیشتری نیز قرار گیرند و خود همین امر به مثابه یک قابلیت فرعی، نقش بدیل- ناپذیری را برای این گروه‌ها رقم زد. به جز طالبان که حدود سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ ارتباطاتی را با آمریکائی‌ها از طریق دولت قطر برقرار نموده بودند، تاکنون اخبار تأیید شده‌ای حاکی از تمایل سایر گروه‌های تروریستی برای مذاکره با دولت‌های منطقه و یا قدرت‌های بزرگ برای رسیدن به راه حل سیاسی و پایان اقدامات تروریستی در دسترس نیست. از این رو، نظم امنیتی جدید حاوی یک بازیگر بسیار تأثیرگذار از سویی کاملاً متفاوت است. افراط‌گرایی مذهبی بازیگری که نه می‌توان آن را در کرسی‌های شورای امنیت سازمان ملل به مذاکره دعوت کرد، نه بر دولت- کشور خاصی به شیوه‌ای قانونی حکم فرما است و نه در چارچوب نظم سنتی رئالیستی- موازنه گرایانه خاورمیانه جای می‌گیرد. بازیگری با ابعاد و پیچیدگی‌ها فراوان. بازیگری که تابع قوانین حقوق بین‌الملل نیست اما در بسیاری از شئون خود، کارکرد دولت‌ها

را ایفا می‌نماید. صرف نظر از جنبه‌های ضد اخلاقی گروه‌های افراطی و جنایات ارتكابی توسط آنها؛ دشواری کار در شیوه تعامل با این بازیگر است. جهان در عرصه روابط منطقه‌ای و بین-المللی دهه‌ها است که با نظم واقع‌گرایانه مبتنی بر اراده دولت‌ها شکل گرفته. در حالی که نظم امنیتی جدید در خاورمیانه با معرفی بازیگر جدیدی به نام افراط‌گرایی مذهبی- در قالب تروریسم، به عرصه‌ای بسیار پیش‌بینی ناپذیر تر و پرمخاطره‌تری مبدل گشته است.

۳-۲- تأثیرات داعش در نظم امنیت منطقه‌ای

در سطح بین‌المللی داعش دو نقش اساسی را بازی نموده است: یکی آنکه توانسته با اقدامات وحشیانه خود چهره خشنی از اسلام ارائه دهد و اسلام هراسی را در جهان ترویج نماید و دیگری به راه انداختن جنگ درون تمدنی به جای جنگ بین تمدنی مورد ادعای آمریکائی‌ها، تا از این طریق باعث تضعیف و فرسایش جهان اسلام شود. تلاش رژیم صهیونیستی برای درگیرسازی درونی نیروها در جهان اسلام از طریق ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی برای افزایش امنیت خود در مواضع داعش نسبت به شیعیان قابل مشاهده است. آمریکا نیز با تقویت دگرسازی، درصدد ایجاد نوعی توازن منطقه‌ای در بین کشورهای منطقه و استفاده از این توازن برای مهار قدرت‌های منطقه‌ای بویژه ایران است. (Byman, 2011:12) بکارگیری خشونت توسط داعش به تحقق اسلام هراسی مطرح شده توسط غرب جامعه عمل می‌پوشاند. در حال حاضر اقدامات اسلام هراسانه به عنوان حربه‌ای علیه مسلمانان با هدف مقابله اسلام‌گرایان از سوی کشورهای غربی دنبال می‌شود. چون که غرب از گسترش تفکر اسلامی بسیار نگران است. در حال حاضر داعش به خوبی توانسته با اقدامات خود پازل مورد نظر غرب را تکمیل نماید. از این‌رو داعش الگوی موازنه قدرت را که مساله‌ای میان دولت‌هاست به الگوهای ناپایدار در چارچوب توازن وحشت تبدیل کرده است. برخی از دولت‌های منطقه‌ای از این موضوع استقبال کرده و با تقویت حضور یک قدرت تروریستی غیر دولتی خاورمیانه را به نظم سیاسی پیشا و ستفالی سوق داده‌اند.

در این خصوص باید یادآور شد که دولت‌های منطقه خاورمیانه نوعاً میراث تقسیم سرزمین-های اسلامی امپراطوری عثمانی‌اند. درباره فرایندهای دولت‌سازی ناقص در خاورمیانه و آثار زیانبار آن بر نظم امنیتی این منطقه و حتی تروریسم ملاحظات و مطالعات فراوانی انجام شده است با این حال، حتی همین مرزهای تصنعی و دست‌ساز پسا- جنگ اولی نیز توانسته بود به صورتی کژدار و مریز از طریق دولت‌های سرکوبگر و دیکتاتوری‌های باثبات، موازنه نسبتاً پایداری ایجاد نماید. ظاهراً تجربه مشابهی میان کشورهای غربی و کشورهای خاورمیانه‌ای در خصوص نظم

وستفالی به چشم می‌خورد. (بخشی شیخ احمد، ۱۳۸۷: ۱۹۴)

بر اساس رویکرد هانتیگتون؛ همچنان که بعد از معاهده وستفاليا، درگیری‌هایی به وجود آمده در غرب بین پادشاهان و حکام تا انقلاب فرانسه تداوم داشته است، و پس از انقلاب کبیر فرانسه و ملت‌سازی، این درگیری‌ها به جنگ ایدئولوژیک تبدیل شده‌اند، و به تعبیر او «جنگ‌های غربی» را به وجود آورده‌اند، می‌تواند بر سر گسل ناشی از دولت‌سازی در خاورمیانه نیز به وجود آیند و این بار، جنگی تمدنی را دستمایه خود سازد. (Huntington, 1993: 22-24)

بنابراین، ناخرسندی از شیوه پیدایش دولت-ملت‌های جدید تقریباً موضوع مشترکی است که جنگ‌های اروپا در دوران پسا-انقلاب کبیر منازعات و خاورمیانه را در دوران کنونی را به یکدیگر نزدیک می‌سازد. البته منازعات خاورمیانه در دهه اخیر و حتی کمی بیشتر از آن الزاماً منازعات میان دولت‌های خاورمیانه‌ای نبوده است. سال‌های اخیر را عموماً عرصه منازعات تروریستی، تجزیه طلبانه، سرنگونی رژیم‌های دیکتاتوری خاورمیانه و تلاش برای «احیای امپراطوری اسلامی» شکل داده‌اند. این شکل از منازعات که در بستری خارج از ساخت سنتی درگیری‌ها و تنش-های خاورمیانه‌ای- یعنی ساخت امنیتی دولت-محور و مبتنی بر موازنه قوا شکل گرفته است نظم امنیتی موجود را بر هم ریخته، به سمت گفتمان امنیتی متفاوتی سوق می‌دهد. در کنار آنچه که تروریسم مبتنی بر افراط‌گرایی مذهبی رقم زده، منافع برخی دولت‌های متعارض در منطقه نیز که در عمل به تقویت عملکرد و حضور این گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی انجامیده، موجب چرخش این گفتمان و تغییر آن به سمت ظهور امپراطوری‌های در سایه گردیده است. چنین تعبیری به نقش دولتهایی اشاره دارد که از طریق بهره جستن- ولو موقتی- از این گروه‌ها؛ اهداف توسعه طلبانه خود را در پیش گرفته‌اند. رویه‌ای که در نهایت با پیچیده‌تر کردن ساختارهای نظم امنیتی منطقه‌ای، امکان تنش را حتی میان دولت‌ها افزایش می‌دهد و خاورمیانه را به منطقه‌ای ناامن تر مبدل خواهد ساخت. از این رو؛ ناامنی‌های رو به تزاید به نوبه خود می‌تواند به محملی برای ورود قدرت‌های فرا منطقه‌ای مبدل گردد و باز هم بر وخامت اوضاع در خاورمیانه بیافزاید. در این میان داعش ابزار بزرگی برای تغییر نظم امنیتی دولت-محور و رئالیستی به نظم‌های پراکنده مبتنی بر ایدئولوژی‌های افراطی بوده است و توانسته سطوح امنیت منطقه‌ای را به لایه‌های پیچیده‌تر و پنهانکارانه‌تری بیاراید. اکنون پرسش در اینجاست که آیا پس از برداشته شدن نقاب داعش از چهره خاورمیانه، با همان صورتی که در گذشته از آن می‌شناختیم مواجه خواهیم شد؟ پس از محو سودای داعش و متولیان‌ش برای کسب موقعیت

جغرافیایی در منطقه، چگونه از مرحله سهم خواهی طرف های درگیر در جنگ عبور خواهیم کرد؟ آیا این مسأله، خود سبب بروز تنش هایی تازه و شاید پیچیده تر از گذشته نخواهد شد؟ آیا خاورمیانه در آستانه تغییر چهره های عمیق و گسترده در جغرافیای سیاسی، یا دست کم در ترتیبات جدید امنیتی است؟ منطقاً این پرسش ها و صدها پرسش دیگر از همین دست، باید دغدغه اصلی جهان سیاست، به ویژه مردمی باشد که سرنوشت آنها در چنین روزهایی، مستقیماً به پاسخ این سؤالات گره خورده است. در این عرصه مبهم و پر آشوب، بی تردید یک واژه، بیش از هر کلمه دیگری در خاورمیانه خودنمایی می کند؛ چه این واژه واقعیتی تلخ در کلام انسان هایی باشد که بزرگترین آسیب ها را به جهت فقدان آن دیده اند و چه دستاویزی برای آنها که اهداف توسعه طلبانه منطقه ای خود را دنبال می کنند و این واژه چیزی نیست جز «امنیت». نهایت ساده انگاری است اگر تصور کنیم که پدیده ای همچون داعش به عنوان عنصری که ریشه در افراط گرایی مذهبی و کینه ای عمیق و بدون منطق به غیر خودی دارد، در کوتاه مدت از صفحه روزگار، مخصوصاً از خاورمیانه محو شود؛ منتهی تفاوتی اساسی است میان داعش به عنوان ارتشی منظم و مجهز که بخش های وسیعی از خاک دو کشور را اشغال کرده و در آستانه تأسیس حکومتی مستقل در یک محدوده جغرافیایی مشخص بود، با داعش به عنوان دستجاتی کوچک و فاقد رهبری واحد و متمرکز که صرفاً شایسته واژه تروریست است و هر از چندی با اقدام به ترورهای کور و ریختن خون بی گناهان، چیزی جز نفرت نمی پراکند. تفاوت این دو ترکیب از داعش است که تفاوت مفهوم «امنیت» میان خاورمیانه و سایر نقاط جهان را مشخص می کند.

با زوال داعش به مثابه یک موجودیت غیردولتی؛ مجدداً نظم امنیتی خاورمیانه به وضعیت وستفالیایی، دولت- ملت گرا و رئالیستی پیشین بازخواهد گشت با این تفاوت که بازیگرانی چون ایران، ترکیه و عربستان سعودی در عرصه جدیدی از روابط قدرت و با منافع که باز-تعریف کردن آنها سطح مناقشه را تشدید خواهد کرد به زمین بازی یاز خواهند گشت.

۴- پسا داعش و وضعیت نظم امنیتی ایران- سعودی

بی شک رقابت این دو کشور با هم بر نوع رفتار دیگر بازیگران منطقه ای نیز موثر است. از این- رو همان گونه که عربستان تاکنون با بهره گرفتن از پارهای روش ها به دنبال موازنه سازی با ایران عمل کرده است، در آینده نیز کما همین شیوه ها در ایجاد تقابل با ایران و تامین نظم امنیتی

مطلوب این کشور ادامه خواهند یافت. برخی از این روش‌ها عبارتند از:

۴-۱- ائتلاف سازی و اجماع سازی

یکی از اقدامات عربستان سعودی از ابتدای انقلاب اسلامی تا الان تلاش برای اجماع‌سازی علیه جمهوری اسلامی ایران است. شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس در ۱۹۸۱ به علت ترس از انقلاب اسلامی بوده است. همچنین ائتلاف‌سازی تحت عنوان مبارزه با تروریسم در این بستر می‌گنجد. تلاش عربستان سعودی برای تشکیل «ناتوی عربی» نیز از مصادیق دیگر این موضوع است. عربستان سعودی با این اقدام سعی دارد که مانع از شکل‌گیری و گسترش اتحادهای منطقه‌ای با محوریت ایران شود و غرب را وادار به حمایت از خود نماید، ایران را منزوی نگه دارد، خود را رهبر جهان اسلام به کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای معرفی کند و در هنگام ضرورت و لزوم از حمایت متحدین منطقه‌ای خود آسوده خاطر باشد. (salavatian and other, 2015:146)

۴-۲- گسترش روابط خود با رژیم صهیونیستی

از دیگر اقدامات عربستان سعودی برای مقابله با نفوذ و ممانعت از افزایش قدرت منطقه‌ای ایران گسترش روابط این دو کشور با رژیم صهیونیستی است. این در حالی است که در قبل از انقلاب، عربستان سعودی در صف مقدم مبارزه با رژیم صهیونیستی بود. مهم‌ترین دلیل شکل‌گیری سازمان کنفرانس اسلامی توسط عربستان مقابله با اقدامات رژیم صهیونیستی بود. اما در حال حاضر به رژیم صهیونیستی نزدیک شده است که می‌توان دلایلی از جمله اینکه اولاً؛ در رویکرد غرب نسبت به خود که بعد از سپتامبر دچار مشکل شده بود تغییر ایجاد نماید. ثانیاً؛ ایران به عنوان دشمن درجه یک به اعراب معرفی می‌کند و ثالثاً؛ با دشمن اصلی ایران در منطقه یعنی رژیم صهیونیستی هماهنگ شود تا بر ایران فشار بیشتری وارد نماید.

۴-۳- استفاده از ابزار انرژی و فشار اقتصادی

یکی دیگر از نمودهای مقابله جویانه عربستان سعودی علیه ایران، استفاده از دیپلماسی دلار و شبکه‌های نفتی است. عربستان سعودی یکی از بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر نفت در جهان است. این منبع عظیم انرژی به دولت سعودی این پتانسیل را داده که علیه رقبای خود از آن استفاده نماید. این دولت بارها علیه ایران از سلاح نفت استفاده نموده است. در سال ۲۰۱۲ در واکنش به اعمال تحریم‌های آمریکا علیه ایران و کاهش صادرات نفت ایران، به افزایش تولید نفت خام اقدام نمود تا از این طریق به توازن بازار نفت کمک کند. در سال ۲۰۱۶ محمد بن

سلمان در آستانه نشست ماه آوریل سال ۲۰۱۶ میلادی وزرای نفت او یک در دو حد قطر در خصوص توانایی عربستان برای افزایش سقف تولید نفت بیان داشته که عربستان می‌تواند تولید نفت خود را در کوتاه مدت به ۱۱/۵ میلیون بشکه و ظرف ۶ تا ۹ ماه به ۱۲ میلیون و در صورت سرمایه گذاری به ۲۰ میلیون بشکه برساند. (April, kemp/۱۷/۲۰۱۶).

بنابراین با این اقدامات قیمت نفت را کاهش و بر اقتصاد ایران فشار آورد. از دلارهای نفتی نیز علیه ایران استفاده کرد یعنی به برخی کشورها کمک اقتصادی نموده و آنها را به قطع رابطه یا تقابل با ایران واداشته است مثل جیبوتی و سودان. هدف اصلی عربستان از این اقدامات تضعیف توان اقتصادی ایران است تا ایران نتواند به متحدان منطقه‌ای اش کمک مالی نماید و توان افزایش قدرت دفاعی و نظامی خود را نداشته باشد. همچنین با این اقدام نارضایتی درونی را در بین مردم ایران نسبت به دولت افزایش داده و جمهوری اسلامی دچار مشکل مشروعیتی گردد و در نهایت به تضعیف قدرت ایران بینجامد.

۴-۴- گسترش رقابت تسلیحاتی

اقدام دیگر عربستان سعودی برای مقابله با ایران، خریدهای تسلیحاتی زیاد این کشور است. عربستان در طول سال‌های اخیر همواره بزرگترین وارد کننده سلاح در جهان بوده است. ۲۵ درصد از کل بودجه این کشور در سال ۲۰۱۵ میلادی بودجه دفاعی و خرید تسلیحات بوده است. براساس اعلام موسسه تحقیقاتی صلح استکهلم، بودجه نظامی عربستان در ۲۰۱۴ معادل ۸۱ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۵ معادل ۸۷ میلیارد دلار بوده که پس از آمریکا و چین در رتبه سوم بودجه نظامی دنیا قرار داشت. (SIPRI, factsheet April, 2016)

۴-۵- ترویج اختلافات مذهبی و نژادی

عربستان سعودی همواره به دنبال برجسته نمودن اختلافات مذهبی، قومی و نژادی در منطقه به منظور مقابله با شیعیان و انقلاب اسلامی بوده است. رقابت منطقه‌ای عربستان با ایران باعث شده که این کشور برای دستیابی به اهداف خود و تضعیف موقعیت و جایگاه منطقه‌ای ایران مباحثی چون عرب و عجم و هلال شیعی را برجسته نماید.

پس از روی کار آمدن دولت و هیات حاکمه جدید در عربستان سعودی، تحولات پس از روی کار آمدن سیدی در مصر، چرخش‌های غیرقابل پیش‌بینی در ترکیه نسبت به غرب، روسیه و مواضع تند آن در قبال بحران سوریه، سرکوب شیعیان در بحرین و وقوع جنگ نیابتی میان ایران و سعودی در یمن، بسیاری از صاحب‌نظران از احتمال نزدیک شدن دولت‌های منطقه به

گروه‌های افراطی و استفاده از این گروه‌ها برای بهره‌جستن ابزاری در راستای اهداف توسعه-طلبانه سخن به میان آوردند. بر این اساس، حتی اگر اسناد منتشر شده از همکاری القاعده با دولت سعودی در حوادث یازده سپتامبر را نیز به عنوان یک خبر یا سند تأیید نشده تلقی کنیم، بسامد سایر اقوال و اسناد منتشر شده از همکاری‌های دولت‌های منطقه با افراط‌گرایی مذهبی آن قدر زیاد است که نمی‌توان در شکل عمومی تمامت آن را نفی نمود.

در این خصوص اعترافات «ابوعمر البغدادی» رهبر دستگیر شده القاعده در عراق تنها حاوی بخشی از واقعیت است. به گزارش خبرگزاری فارس، منابع امنیتی عراق اعلام کردند که این اعترافات حاوی اسناد و اخبار موثق در توافق کامل کشورهای مصر و عربستان از تروریست‌های ضد شیعه در عراق از ابتدای سرنگونی دولت صدام تاکنون بوده است. پول‌های بی‌حد و حصر دولت سعودی، دخالت‌های آشکار و نهان سازمان اطلاعات مصر، حمایت دولت‌هایی چون اردن، یمن (قبل از قدرت‌یابی حوثی‌ها)، مراکش، امارت متحده عربی و بحرین در راستای تقویت فعالیت‌های شاخه‌های متعدد القاعده بوده است. بنابراین گزارش، ارتش مصر نقش ویژه‌ای در آموزش نیروهای القاعده داشته است. همچنین ارتش عربستان با کمک عوامل خود در ارتش کویت مقادیر زیادی از مهمات عامل انفجار را از مرزهای جنوبی عراق رو از این کشور کرده است. حتی کانال‌های تلویزیونی حامی تروریست‌ها در عراق نیز با هزینه این کشورها تأمین می‌شود. ارسال و اعزام روزانه تروریست‌های خرابکار از کشورهای سومالی، اریتره، سرزمین‌های اشغالی، الجزایر و مراکش برای آموزش و عملیات خرابکارانه توسط اردن و بسیاری دیگر از آن چه روزگار صرفاً به خودِ گروه القاعده نسبت داده شد، اکنون صحنه دیگری را از تلاش-های منطقه‌ای دولت‌های خاورمیانه‌ای به نمایش می‌گذارد. (فارس نیوز، ۸۵/۱۲/۲۹)

در کنار اینها، البته از افشاگری نیویورک تایمز نیز نمی‌توان با بی‌اعتنایی گذشت. به گزارش پایگاه خبری شبکه العالم، نیویورک تایمز در جدیدترین شماره خود گزارش کرده اسنادی که توسط وکلای خانواده‌های قربانیان یازدهم سپتامبر جمع آوری شده نشان می‌دهد که افراد خاندان سلطنتی عربستان سعودی به صورت گسترده‌ای از القاعده حمایت مالی می‌کرده‌اند اما به خاطر مواضع سیاسی و دیپلماتیک ممکن است این مدارک هیچ گاه در دادگاه استفاده نشوند. جریان افراط‌گرایی مذهبی، بی‌شک به دلیل بنیاد سنتی و خواستگاه فکری‌اش در نهایت با ایده‌و استقلال‌یابی دولت‌ها کنار نخواهد آمد و اگر در شرایط کنونی خود را ملزم به ایجاد ائتلافاتی موقتی با دول حامی در خاورمیانه می‌بیند، در صورت قدرت‌یابی؛ نظم دولت-ملت‌گرای موجود

را نیز به کلی برهم خواهد ریخت. شاهد چنین مدعایی عملکرد طالبان در دوران تصدی قدرت در افغانستان بود. طالبان به رغم تشکیل دولت، شناسایی رسمی نشدند و خود نیز ارکان دولت به معنای وستفالیایی آن را تأسیس نمودند. با این حال؛ در شرایط کنونی که همچنان دولت-های رسمی در خاورمیانه و در کلیت نظام بین‌الملل حضور دارند؛ رابطه و ائتلاف تاکتیکی این جریان با دولت‌های حامی به معضلی بزرگ برای امنیت و نظم منطقه‌ای خاورمیانه مبدل گردیده است.

ویژگی دولت-گريزانه نظم امنیتی ناشی از افراط‌گرایی مذهبی موجب شده تا رفتار دولت-های حامی و خود سازمان‌های تروریستی مربوط به افراط‌گرایان مذهبی سرشتی بلا تکلیف و دوگانه پیدا کند. اگر دولت‌هایی چون عربستان سعودی و ترکیه برای اثبات بی‌گناهی خود به حملات تروریستی این گروه‌ها علیه منافع و امنیت خود استناد می‌کنند، در اصل چنین استنادی سخن کذبی به میان نیاورده‌اند. بی‌شک، تروریست‌ها در مواقع بسیاری با خود حاکمیت‌های ملی نیز در افتاده و خواهند افتاد. اما چنین استدلالی ذمه دولت‌های خاورمیانه‌ای را از اتهام حمایت از افراط‌گرایی مذهبی بری نخواهد کرد. زیرا اولاً؛ این گروه‌ها متکثر و متنوع‌اند و لزوماً تحت فرماندهی واحد و منسجم و متمرکزی قرار می‌گیرند. لذا، ممکن است با فعالیت برخی از آنها علیه دولت‌های حامی، برخی دیگر از این گروه‌ها همزمان اهداف توسعه‌طلبانه دولت‌های حمایت‌کننده را در جایی دیگر و با شیوه‌های دیگر تأمین نمایند. دوم آنکه: به دلیل فقدان دموکراسی یا ضعف در ساختار دموکراسی‌های نیم-بند خاورمیانه‌ای، هرم تصمیم‌گیری سیاسی در درون دولت‌های حامی نیز متکثر و متعارض است. از این رو، بخش‌هایی از هیأت حاکم دولت‌های خاورمیانه‌ای می‌توانند با تروریست‌ها مقابله کنند، اما همزمان بخش‌هایی دیگر و با گرایش‌هایی متعارض در درون همان دولت‌ها هم‌پیمانان تروریسم محسوب گردند.

در سال‌های اخیر، این پیچیدگی‌ها، چندگانگی‌ها و ابهامات که تأثیرات قدرت‌های فرا-منطقه‌ای نیز از آن را تشدید کرده در جمع فضای دلهره‌آوری از تعامل و ستیز دولت‌های خاورمیانه-ای با گروه‌های تروریستی را رقم زده و شکل داده است. به نظر می‌رسد، برخی از دولت‌های بزرگ منطقه خاورمیانه به ویژه عربستان و ترکیه با حمایت از شاخه‌هایی از گروه‌های افراط‌گرای مذهبی امپراتوری‌های در سایه تشکیل داده‌اند، مرزهای راهبردی خود را وسیع‌تر ساخته‌اند و جنگ‌های نیابتی را علیه دولت‌های رقیب در منطقه و خارج از آن سامان داده‌اند. این راهبرد گاه مورد حمایت غرب بوده و گاه با مخالفت‌های بخشی از تصمیم‌گیرندگان به ویژه دستگاه سیاست

خارجی ایالات متحده در سال‌های اخیر مواجه شده است. در واقع، افراط‌گرایی مذهبی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر امنیت منطقه‌ای واقع‌گرایانه را سست کرده و نظامی هویتی مبتنی بر شکاف فرقه‌ای را جایگزین آن ساخته است

در چارچوب چنین اقداماتی عربستان سعودی که اکنون داعش را کما بیش در کنار خود ندارد وضعیت پیچیده‌تری پیدا خواهد کرد. این دولت برای بازگشتن به وضعیت پیشین روز به روز بر استفاده از ائتلاف خود با ایالات متحده و رژیم صهیونیستی خواهد افزود. راهبردی که علاوه بر افزودن به سطح تنش با جمهوری اسلامی ایران؛ بی‌ثباتی‌های بیشتری را در منطقه تزریق خواهد کرد و به بالقوه خطر رویارویی‌های نظامی احتمالی را بیشتر خواهد نمود.

نتیجه‌گیری

تشکیل امپراطوری‌های در سایه از طریق شتاب بخشیدن به افراط‌گرایی و حمایت‌گزینشی از آن، ممکن است در کوتاه مدت آثار و فوایدی را در راستای مهار جمهوری اسلامی، روسیه و حتی دولت‌های محافظه کار خاورمیانه در برداشته باشد اما در عمل با سست کردن نظم منطقه-ای مبتنی بر توازن قوا، جایگاه دولت‌های این منطقه را متزلزل‌تر می‌سازد. در عین حال گروه‌های تروریستی به دلیل ماهیت، ایدئولوژی و خواستگاه در عمل هم نشان داده‌اند که متحدان قابل اعتمادی برای دولت‌ها نیستند تجربه کمک‌های ایالات متحده در دوران جنگ سرد به برخی از این گروه‌ها نشان داد که تقویت گروه‌های افراطی از منظر ابزارگرایانه نمی‌تواند تضمین‌کننده آن باشد که روزگاری خود این گروه‌ها در جایی دیگر گریبان حامی خود را نیز نگیرند. در واقع، بسیاری از تحلیلگران سربرآوردن القاعده را ناشی از راهبرد برژینسکی وزیر خارجه وقت ایالات متحده برای اعمال سیاست «سد نفوذ» علیه شوروی سابق ارزیابی کرده‌اند. گروهی که توسط آمریکا تقویت گردید، بعداً با همان منطق، ایدئولوژی و آموزه‌ها به برج‌های دو قلو حمله کرد. دولت‌های خاورمیانه دولت‌هایی متعارض‌اند اما جنگ‌های متعدد، کنوانسیون‌ها و تجارب کار دولت‌ها در عصر مدرن این ایده را تقویت کرده که در نظم‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، کار کردن دولت‌ها با یکدیگر حتی در بدترین اشکال منازعه، یعنی جنگ رسمی و کلاسیک به مراتب امکان‌پذیرتر از وارد کردن بازیگرانی است که هیچ‌هنگار شناخته شده‌ای را نمی‌پذیرند و در دستور کار خود قرار نمی‌دهند. از این رو؛ به نظر می‌رسد، توقف روند حمایت از جریان افراط‌گرایی مذهبی برای استمرار حاکمیت دولت‌های پسا-وستفالی و در نهایت تأمین منافع ملی

آنها حتی در شرایط تعارض و ناهمگنی این منافع گزینه مناسب‌تری باشد. از این رو؛ عربستان سعودی و هر یک از کشورهای دیگر حامی گروه‌های افراطی در واپسین روزهای پس از زوال این موجودیت‌های تروریستی بیش از سایرین در پرداخت هزینه‌های مادی و معنوی ناشی از تغییرات هنجارین و واقعی در نظم امنیت منطقه‌ای مسئولیت خواهند داشت.



منابع فارسی کتب

- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۷)، تحولات و مسایل جدید عراق و رویکرد ایران، تهران، انتشارات شادان
- موثقی، سیداحمد (۱۳۸۰)، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران، انتشارات سمت
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی روابط بین‌الملل، ترجمه حمید اشیرزاده، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه

مقالات

- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۹)، گفتمان اسلام سلفی و جهانی شدن امنیت خاورمیانه، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۰، زمستان
- اسماعیلی، حمیدرضا (۱۳۸۶)، بازشناسی اندیشه سیاسی القاعده، فصلنامه جهان اسلام، شماره ۳۰ و ۳۱
- اسنایدر، کریگ. ای (۱۳۸۵)، ساختارهای امنیت منطقه‌ای، ترجمه محمود عسگری، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۱، پاییز
- بخشی شیخ احمد، مهدی (۱۳۸۷)، القاعده و تروریسم مذهبی، فصلنامه علمی- پژوهشی علوم سیاسی، شماره ۴۱ بهار
- حسین زاده، محمدعلی (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران، قم، انتشارات دانشگاه مفید
- سیدنژاد، سیدباقر (۱۳۸۹)، سلفی‌گری در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۷، بهار
- عسگری، محمود (۱۳۸۲)، منطقه گرایی و پارادایم امنیت منطقه‌ای، اطلاعات سیاسی- اقتصادی- شماره ۱۸۸-۱۸۷ فروردین و اردیبهشت
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۹)، مدل ژئوپلیتیکی امنیت منطقه‌ای مطالعه موردی خاورمیانه، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، شماره ۱۸، تابستان
- (۱۳۸۷)، نگرش شبکه‌ای به مناطق و تحلیل فرایندهای آن از دیدگاه تئوری‌های سیکلی، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره اول

- قهرمان پور، رحمن(۱۳۸۵)، ساخت امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه، زیو مائوز، امیلی لاند، تاملر مالز، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۲، تابستان
- متقی(۱۳۹۲)، تحول رهیافت موازنه قدرت در نظم‌های منطقه‌ای: هویت‌گرایی در برابر ساختار گرایی، فصلنامه راهبرد، شماره شصت و هفت، تابستان

منابع عربی

- الزرقاوی، ابومصعب(۱۴۲۷ق)، کلمات مضیئه: الكتاب الجامع لحطب و کلمات الشيخ المعتر بدینیه ائی مصعب الزرقاوی، شبکه البراق الاسلامیه
- حنفی، حسن(۲۰۰۲)، الاسلام السیاسی بین الفكر و الممارسه، فی کتاب، الحركات الاسلامیه و اثرها فی الاستقرار سیاسی و فی العالم العربی، ابوظبی، مرکز الامارات الدراره و البحوث استراتجیه
- کیوان، مأمون(۲۰۰۸)، خریط الجماعات المسلمة فی العراق: النشأ و المسار و الافاق: فصلیه شوؤن الاوسط، لبنان، شماره ۱۳۰

English Resources

Book

- Bull, H(1997), and The Anarchical Society: A study of order in world politics: London
- Buzan B, people(1991), states and fear: An Agenda for International security studies in the post- cold war Era, London
- Keohane, R.O(1984), After Hegemony: Cooperation and Discard in The world political Economy, Princeton, Ng
- SIPRI, Fact sheet ,(April 2016), **TRENDSIN WORD MILITARY EXPENDITURE**
- Waltz, Kenneth(1979), **Theory of International politics**, New York: Random How

Articles

- Burke, Jason(2004), **AL-Qaeda. Today and the Real Root of Terrorism. Interview with Jason Burke**, Terrorism monitor, vol. Issue 11, Feb, 2004
- Fox, Jonathon(2001), **are Middle East conflicts more religious?** Middle East quarterly
- Harris, Less(2002), **AL- Qaeda s Fantasy Ideology , policy Review Online**, Aguste- September 2002, NO.114
- Hildreth ,Steven(2009), **Iran s Ballistic Missile program, An overview, Congressional Research Service Report For congress**, February
- Huntington Samuel p(1993), **the clash of civilization? Foreign policy**, Vol. 72, No.3 Sumner

- Hossein Salavatian, Abbas Salehi Najafabbadi, Jahan bakhsh Moradi, (2015) , **Iran and Saudi Arabia: the dilemma of Security**, the balance of threat / Journal of Scientific Research and development

Site

- fa. alalam.ir/ News/ 1713287
- Kemp, John (April /17/2016) , “ Saudi Arabia turns oil weapon on Iran : Kemp : [http:// www.reuters.com](http://www.reuters.com)
- SIPRI, Fact sheet ,(April 2016), TRENDSIN WORD MILITARY EXPEND-ITURE .
- [www.Fars News. Com/ News text. Php? nn= 8512190022](http://www.FarsNews.Com/News/text/Php?nn=8512190022)
- [www.hawzah.net/ hawzah/Magazines/MagArt. Aspx? Magazine Number ID= 4848 &id= 40296](http://www.hawzah.net/hawzah/Magazines/MagArt.aspx?MagazineNumberID=4848&id=40296)

